

مفهوم اسماء در آثار مبارکه

فاروق ایزدینیا

مقدمه

در مناجات نازله از یراعة جمال قدم ذکر شده است که، "آیا چه خطا اهل مدینه اسماء را از افق اعلایت منع نمود و از تقرّب به بحر اعظمت محروم ساخت؟" (ادعیة حضرت محبوب، ص ۳۲۰)

در دیگر آثار مبارکه این دور اعظم، اصطلاح "اسماء" به صنور گوناگون مطرح شده و "اسم" به معانی متعدّد به کار رفته است. بیان مبارک در مناجات فوق سبب شد بررسی مختصری در این باب صورت گیرد و مفاهیم مختلف برای رسیدن به مفهوم "اهل مدینه اسماء" مطالعه گردد. البته، این مطالعه در پرتو آثار مبارکه به نتیجه می‌رسد؛ بدین لحاظ استناد گسترده به آنها صورت می‌گیرد.

بحر اعظم

مقدمه به اصطلاحی که در مناجات فوق به کار رفته است اشاره گذرایی می‌شود گو این که در خور مطالعه گسترده‌ای است. در این که مقصود از "بحر اعظم" جمال قدم است تردیدی نیست، زیرا در کتاب اقدس خطاب به مظهر ظهور است که، "یا بحر الاعظم رشّ علی الامم ما أمرت من لدن مالک القدم." (بند ۹۶) و در لوح دیگری نیز به دو حرف ب و هـ اشاره دارند که، "از با بحر اعظم هویدا و از ها هویه بحتّه." (مجموعه الواح، ص ۲۴۰).

جمال مبارک در لوح اقدس تصریح دارند، "قد اتّصل نهر الاردن بالبحر الأعظم و الإبن فی الواد المقدّس ینادی لبیک اللّهمّ لبیک..." (مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صص ۴-۵). حضرت عبدالبهاء در تبیین "اتّصال نهر اردن به بحر اعظم" در فقرة ۱۶۹ جلد چهارم منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء (ص ۱۹۲) تصریح دارند، "از جمله اشاره به تشریف جمال مبارک، بحر اعظم، به شواطئ نهر اردن است. و آن نهر در این بلاد است؛ یعنی حضرت مقصود ربّ الجنود در بقعة مبارکه، ارض مقدّس، وادی ایمن آید و به انوار تقدیس تجلّی و جلوه فرماید." بنابراین، در عبارات فوق حضرت بهاء الله اشاره دارند به این که "اهل مدینه اسماء" به آن طلعت موعود و حضرت ربّ الجنود اقبال نکردند. علّت چیست و سبب کدام است و اهل مدینه اسماء چه کسانی هستند؟

عالم اسماء به طور اعم

در مقامی مدینه اسماء یا عالم اسماء به این عالم عنصری اطلاق می‌شود. در اینجا است که تجلی اسماء و صفات الهی صورت می‌گیرد و هر کائنی به اسمی از اسماء یا صفتی از صفات الهی خلق می‌شود مگر انسان که "مظهر کلّ اسماء و صفات و مرآت کینونت" خداوند قرار گرفته است (مجموعه الواح، ص ۳۳۹). این به طور اعم است. یعنی کلیه نفوس انسانی به صورت و مثال الهی خلق شده‌اند و در کلمات مکنونه عربی نیز با عبارت "القیت علیک مثالی" به آن شهادت داده‌اند.

بنابراین، در مقامی عالم عنصری، بسیط غبراً، عبارت از عالم اسماء و مدینه اسماء است. حضرت عبدالبهاء نیز بدان شهادت داده‌اند که عالم اسماء این عالم است: "گمان چنان گشته که نفوس موقنه را جز در عالم اسماء مقامی نه و مکافات و فوز و فلاحی نیست. سبحان الله این چه تصوّر است و چه تفکر؟ اگر چنین باشد جمیع در خسران مبینیم. آیا جمیع این بلایا و محن و رزایا به جهت مقامی در عالم اسماء است؟ استغفرالله عن ذلک. بلکه در نزد اهل حقیقت عالم اسماء را مقامی نه و شائی نیست." (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۳۸)

عالم اسماء به طور اخص

در این عالم به طور اخصّ به نفوس انسانی اسم اعطاء می‌گردد. این اسم تا زمانی به قوت خود باقی است که فرد بتواند لیاقت خود را اثبات کند و الاّ از او گرفته می‌شود و به صورت اسمی بی‌مسمی در می‌آید. در واقع تحت شرایطی شخصی واجد شرایطی می‌شود که به او اسمی عنایت می‌گردد. اما حصول این اسم فی نفسه برای حفظ شخص از امتحانات الهی کافی نیست. فی‌المثل عنوان "اسم‌الله" به افراد متعدّدی عنایت شد از جمله جناب ملا صادق مقدّس خراسانی،^۱ جناب میرزا منیر کاشانی ملقب به منیب،^۲ جناب فتح‌الله اردستانی ملقب به فتح‌اعظم،^۳ جناب میرزا محمدحسن اصفهانی ملقب به سلطان‌الشهداء،^۴ جمال بروجردی،^۵ سید مهدی دهجی،^۶ محمدجواد قزوینی ملقب به اسم‌الله الجواد.^۷ اما، سه فرد اخیر نتوانستند لیاقت و قابلیت خود را حفظ کنند و لهذا از حیث قبول ساقط گشتند؛ اما چهار نفر نخست به اعلیٰ مدارج قبول نائل گشتند.

جمال مبارک در لوح رضوان‌العدل می‌فرمایند که اسم‌ها مانند قمیص هستند که هر کس را خداوند بخواهد به آنها زینت می‌بخشد و هر زمان که اراده کند پس می‌گیرد؛ نه در زمان اعطاء و نه در زمان اخذ، ابداً مشورت نمی‌کند. "قلّ کلّ اسم عرف ربّه و ما تجاوز عن حدّه یزداد شأنه فی کلّ حین و یستشرق علیه فی کلّ آن شمس عنایه ربّه الغفور الکریم و یرتقی بمرقاة الإنقطاع الی مقام لایحکی الاّ عن موجدّه..." (آثار قلم اعلیٰ، ج ۴، ص ۲۴۷) بسیار جالب است که جمال مبارک حتی اسم مبارک خود را به "قمیص" تشبیه می‌کنند. در لوحی خطاب به جناب ملا صادق مقدّس می‌فرمایند، "تالله الحق قد ظهر ملیک البقاء و أشرق عن افق البداء بسلطانہ العلیّ الاعلیّ ثمّ بدّل قمیص اسمیه و ظهّر باسمیه الابهی فوق منظر الاعلیّ مقرّ الذی یطوفن فی حوله ملکوت الصفات و الاسماء." (وحید رافقی، بیک راستان، ص ۲۴)

اسماء به معنی افراد

به افراد نیز "اسم" گفته می‌شود. به این بیان جمال مبارک توجّه کنیم که می‌فرماید "اسماء" با مظاهر ظهور مخالفت کردند: "اذ استوی هیکلی علی عرشه اسمه العظیم و علّما کلّ اسم سبیلی و عرفناه من یأتی بسلطانٍ مبین. کما أتى أنکره الأسماء کلّها الا من شاء الله" (اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، ص ۱۲۷). بدیهی است که مقصود از "اسماء" که

با مظاهر ظهور در هر دور مخالفت می‌کردند جز افراد بشر نمی‌توانستند باشند. به علاوه، جمال مبارک در لوح اشرف می‌فرماید که اگر اسمها خودشان را از حدودات این عالم خلاص کنند به مقام اسم اعظمی می‌رسند: "إنّ الأسماء لو یخّصنّ أنفسهمن عن حدودات الإنشاء لیصیرنّ کلّها الأسم الأعظم لو أنت من العارفين" (مجموعه الواح، ص ۲۱۱). در این مقام، سیر کمالیه را باید نفوس انسانی طیّ کنند تا اسماء و صفات الهی که در وجود آنها به ودیعه گذاشته شده به ظهور و بروز برسد و چنانچه در لوح احمد فارسی تصریح شده، "به صفاتم متّصف شوید تا قابل ورود ملکوت عزم شوید و در جبروت قدسم در آید" (مجموعه الواح، ص ۳۲۳) باید که با طیّ این سیر کمالیه به آن مقام اعظم رسید.

به عنوان مثال می‌توان به جناب میرزا منیر کاشانی ملقب به اسم الله منیب اشاره کرد که به این مقام فائز شد. در مقامی در لوحی به امضاء خادم الله مذکور، "... چند ماه قبل سوره اصحاب از سماء و یمین عرش اعظم نازل شده و به اسم الله الاعظم حضرت منیب ارسال شد" (اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، ص ۱۲۶)؛ و در لوح دیگر نازل، "... آن یا اسمی الاعظم اسمع نداء ربک الأبهی عن شطر الکبریا مقرّ الله العلیّ الاعلیّ لیجذبک نغمات الأهلّی" (همان).

جناب فتح علی اردستانی نیز در الواح متعدّد به "اسم الله" ملقب شده‌اند: "جناب فتح، آن یا اسم الله اسمع نداء من ینادیک ... (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۱۸، ص ۲۸۵). و در لوحی به "اسم اعظم" مخاطب شده‌اند: "جناب فا فی ارض الف ... و أنت یا اسم الاعظم لاتنس نغماتی حین الذی کنت جالسا فی مقابله العرش و کان أن یستشرق علیک الأنوار ... (همان، ص ۲۸۶)

در لوح دیگری (آثار قلم اعلی، ج ۵، صص ۴۵ الی ۵۱) نیز این عنوان به شخصی اعطاء شده است. اما بر نگارنده معلوم نشد مقصود چه کسی است. مخاطب این لوح "عبدالغنی" و محلّ نزول آن عگا است. از آنجا که جناب میرزا منیر کاشانی در از میر، قبل از وصول به عگا، صعود کردند، نمی‌تواند اشاره به ایشان باشد. زیرا جمال مبارک به مخاطب لوح می‌فرماید، "ثم اذکر من سَمی بالاسم الأعظم قل أن اشکر ربک بما آتدک علی عرفان نفسه فی هذا الیوم الذی فیهِ اخذت الزلازل قبائل الأرض کلّها." (ص ۴۹)

"اسماء" مرحله آخر وصول به حق

در این مقام به موضوع دیگری نیز می‌توان اشاره داشت. جمال مبارک وصول خلق به حق را عبور از سه مرحله بیان فرموده‌اند. مرحله اول "تذکر بالدنیا و زخرفها"؛ مرحله دوم تذکر "بالآخرة و ما فیر فیها" و بالاخره مرحله سوم که به نظر می‌رسد دشوارتر از

دو مرحله پیشین باشد "تذکر بالأسما و ملکوتها" است و هر کس که از این سه مرحله عبور کند "یصلُ إلى ملیک الأسماء و الصّفات أقربُ من حین". نکته ظریفی که در انتهای بیان مبارک آمده است آن که از اهل بهاء انتظار دارند که "لا تعطلوا أنفسکم علی هذه المواقف ثم مروا کمر السحاب و کذلک ینبغی لعبادنا المقربین." (مائدة آسمانی، ج ۴، ص ۲۶ / ج ۸، ص ۱۲۰)

به نظر می‌رسد گذشتن از پله سوم بسیار دشوار است زیرا نیاز به قوت و قدرت الهی دارد. در لوحی از یراعة عظمت نازل، "از حقّ جلّ جلاله مسألت نما شاید عباد را تأیید فرماید و قوت و قدرت بخشد تا از مرقاة اسماء صعود نمایند، یعنی بگذرند و قصد سماء معانی کنند." (اشراقات، ص ۷) و در مقام دیگر از قلم قدم نازل، "از مرقاة اسماء صعود نمایید شاید به سماء معانی فائز گردید. امروز روز اسم نیست" (همان، ص ۱۰۳)

بنابراین، کسانی که در مرحله اسماء باقی بمانند و نتوانند خود را از آن خلاصی بخشند، همان اهل مدینه اسماء هستند که از عرفان مظهر ظهور کلی الهی باز ماندند و محروم شدند.

حفظ مقام

باید توجه داشت که "اسماء و صفات" را خداوند عنایت می‌فرماید. اما حفظ این مقام به عهده خود افراد است. بدین لحاظ است که حضرت بهاء الله مکرراً تأکید فرموده‌اند که قدر مقام خویش را بدانید که مبدا از حیث قبول ساقط شوید. در لوحی از قلم جمال قدم خطاب به ارض صاد می‌فرماید، "یا اهل الصّاد، یا مهاجرین ارض صاد، یا غربای ارض صاد، یا اسرای ارض صاد، قلم اعلی از شما غافل نشده. درباره شما از او جاری شد آنچه که به حیوات جاودانی مزین است. آنچه بر حق بود ادا فرمود. آنچه بر شما است حفظ این مقام است." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۲۲، ص ۲۹۹)

در مقامی حتی آنچه که در اثر تحمّل بلایا فی سبیل الله حاصل می‌شود، حفظ آن به عهده خود احباء است: "چه قدر محبوب است بلایاء در سبیل مالک اسماء و چه قدر باثمر است رزایا در ره دوست یکتا. لعمر الله سلطنت عالم به این مقام برابری ننماید و عزّت و ثروت امراء به آن معادله نکنند. چه بسیار از لیلی که وحوش و طیور و سباع در اوکار و ایکات و غیاض خود مستریح بودند و شما در دست اعداء مبتلا. وصیت این مظلوم آن که این مقام بلند اعلی را از دست مدهید؛ از شئون انسانیت در هیچ احوال خارج نشوید. اخلاق و اطوار سباع و وحوش را به اهلس واگذارید. بشنوید و نگویید؛ عطا نمایید و در صدد اخذ عطا نباشید." (همان، ص ۲۹۸)

با توجه به موارد فوق است که پی می‌بریم وقتی حضرت بهاء الله می‌فرمایند که اگر اراده فرمایند شخصی را "مظهر کلّ الأسماء و الصّفات" قرار دهند، قادر به انجام دادن این کار هستند؛ اما حفظ آن مقام به عهده خود فرد است: "و إنا لو نأخذُ کفّاً من الطّین و ننفُخُ فیهِ روحَ الحیوان و نجعله مظهر کلّ الأسماء و الصّفات لنقدرُ و ما کان ذلک علی الله عزیزاً؛ و یكونُ باقیاً فی هذا المقام مادام الذی یكون فی ظلّ مولاه. فإذا خرج یسلُبُ عنه کلّ ما أوتی و یرجع إلى التّراب بحسرة عظیماً." (آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۲۳۰)

گاهی، افراد خودشان را لایق اسماء اعطائی الهی نمی‌دانند و نفس اسماء و صفات سبب ریب آنها شده از حیث قبول ساقط می‌شوند. مثال آن در تاریخ امر مبارک ملاً حسن بجستانی حرف حی است که به حضور جمال مبارک رفت و به حضرت نقطه اولی معترض شد که، "آن حضرت در جمیع کتب منزله حروف حی را به اوصاف لا تحصى وصف نموده‌اند و من یکی از آن نفوس محسوبم و به نفس خود عارف و مشاهده می‌نمایم که ابدأ قابل این اوصاف نبوده و نیستم." (اقتدارات، ص ۱۳۹)

جمال مبارک در جواب او فرمودند که مقصود حضرت ربّ اعلی "سقایه گندم است و لکن زوان بالتبع سقایه می‌شود. جمیع اوصاف نقطه بیان راجع است به اول من امن و عدّه معدودات. حسن و امثال او بالتبع به ماء بیان و اوصاف رحمن فائز شده‌اند. و این مقام باقی تا اقبال باقی و الا به اسفل مقرّر راجع." (همان)

در این مقام است که اهل مدینه اسماء از فوز به مقام عرفان مظهر ظهور باز می‌مانند و جمال قدم از حضرت اعلی نقل قول می‌فرمایند، "بسا از اعلی شجره اثبات در ظهور نیر اعظم از ادنی شجره نفی محسوب می‌شوند. الأمر بی‌الله انه لهو الحکیم العظیم." (همان)

انتساب این اوصاف "نظر به آن بوده که این نفوس بر حسب ظاهر به کلمه بلی فائز شدند. و لکن جمیع را تصریحاً معلق و منوط به این ظهور اعظم فرموده‌اند." (همان)

عجیب است که بعضی اسم ندارند و "به کینونت مبعوث شده‌اند" و گروهی اسماً مبعوثند و خودشان از سجین محسوب، "اگر ناس از بعث اسماء مطلع می‌بودند، هرگز به سلطان یفعل مایشاء در هیچ امری اعتراض نمی‌نمودند. این است که بعضی از ناس اسماً مبعوث می‌شوند و در ملکوت اسماء معروف و لکن کینونتشان ابدأ از سجین نفس و هوئی عروج ننموده. رَبُّ حَکْمَةٌ لَا یَعْلَمُهَا إِلَّا اللهُ وَ رَبُّ شَهْرَةٌ لَا أَصْلَ لَهَا وَ بَعْضٌ بِه کینونت مبعوث شده من دون اسم؛ چنانچه حکایت خضر را استماع نموده که احدی در آن زمان بر علو مقام او مطلع نه إلا الله." (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۳۵)

عقبه اسماء

ورود در ملکوت عرفان الهی مستلزم عبور از عقبات صعبه است. این عقبات را می‌توان به طرفه‌العینی طی کرد. لکن، بندگان متأسفانه در این موارد توقف دارند. جمال مبارک به اختصار به بعضی از عقبه‌ها اشارتی دارند. در لوح نصیر از قلم مبارک نازل، "تو را به هیکلی مبعوث نمودیم و امر به دخول در رضوان قدس محبوب فرمودیم و تو توقف نموده در فنای باب متحیراً قائم شده و هنوز فائز به ورود در مدینه قدس صمدانیه و مقرّر عزّ رحمانیه نشده ... تالله الحق در کلّ حین تو و امثال تو مشهودند که بعضی در عقبه سؤال واقفند و برخی در عقبه حیرت متوقف و بعضی در عقبه اسماء محتجب." (مجموعه الواح، ص ۱۷۱)

هر اسمی، به هر صورتی، ممکن است آدمی را از وصول به حق و حقیقت باز دارد و به این جهت است که از آن به "عقبه" یاد می‌شود. جمال مبارک تأکید دارند که خلق اسماء مانند خلق هر چیز دیگری است و انذار می‌فرمایند که، "ایاکم أن یصدتکم الأسماء عن موجدتها" و تأکید دارند که از کسانی که به آن تمسک می‌جویند پرهیز شود. حتی اسمانی

از قبیل نبی، رسول، امام، ولی و وصی هم نباید محلّ اعتناء واقع شود به نحوی که از عرفان مظهر ظهور باز دارد: "قُلْ أَنْ النَّبِيِّ مَنْ سَمِعَ نَبَأَی وَّ آمَنَ بِنَفْسِی وَّ الرَّسُولِ مَنْ بَلَغَ رسالاتی وَّ الإِمامَ مَنْ قَامَ أَمَامَ وَجْهِی وَّ فَازَ بِأَيَّامِی وَّ الْوَلِیَّ مَنْ دَخَلَ حَصْنَ وَّ لَایَتِی وَّ انْقَطَعَ عَنِ سِوَانِی وَّ الْوَصِیَّ مَنْ وَصَّی نَفْسَهُ ثُمَّ الْعِبَادَ بِحَبِّی وَّ ذِکْرِی وَّ ثَنَائِی." (کتاب بدیع، خطّ جناب زین‌المقرّبین، ص ۲۰۹ / طبع آلمان، صص ۱۹۹-۲۰۰).^۸

در باب عقبه حیرت خطاب به شخصی می‌فرمایند، "دیگر آن جناب اظهار حیرت نموده بودند. اگرچه حیرت در مقامی محبوب و مقبول است، چنانچه صدر اصفیا،^۹ روح ما سواه فداه، فرموده «ربّ زدنی فیک تحیرا» چه که حیرت^{۱۰} در این مقام از مشاهده انوار تجلیات محبوب دست می‌دهد ... امید است از حیرتی که ذکر نمودید به اعانت الهی بیرون آئید و به رضوان قدس مکاشفه و شهود در آئید و در مدینه یقین و اطمینان وارد شوید" (آثار قلم اعلی، ج ۷، ص ۳۶۲)

در باب سؤال هم از قلم اعلی نازل، "لیس الیوم یوم السّؤال إذا سمعتَ نداءَ رَبِّکَ قُلْ لَئِیکَ یا محبوب العالمین." (آثار قلم اعلی، ج ۱، طبع کانادا، ص ۴۴۶) و در مقام دیگر می‌فرمایند، "قد أنزلنا فی الألواح لیس الیوم یوم السّؤال ینبغی لمن سمع النداءَ مِنَ الْاَافِقِ الْأَعْلَى یقوم و یقول لَئِیکَ لَئِیکَ یا الهه الْأَسْمَاءُ و لَئِیکَ لَئِیکَ یا فاطر السّماء." (منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۱۰۹)

اما در باب "عقبه اسماء" می‌فرمایند هر کس که از این عقبه عبور نتواند در زمره اموات محسوب است: "وجود از کلمه‌الله موجود و کلمه‌الله از ظهور ظاهر. اوست کتاب مبین و حصن متین ... امروز حکم میت بر کلّ صادق مگر نفوسی که عقبه اسماء ایشان را از خالق اشیاء منع ننمود. دیدند و شنیدند و به یقین مبین قصد بحر معانی نمودند. ایشانند ایادی امرالله و مطالع استقامت و اقتدار." (یادنامه مصباح منیر، ص ۲۰۰)

این نفوس به "اسمها" مغرور می‌شوند و بدین لحاظ است که به مظهر الهی ایمان نمی‌آورند و در زمره کفار محسوب می‌شوند، "انّ الذّین هم کفروا بالله فی تلك الاّیام غرّتهمُ الْأَسْمَاءُ بعد الذّی أمرناهم بأن ینقطعوا عنها حیث الذّی یأتی الله بأمرٍ بدیعا ... " (آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۹۹)

در این حال، کسانی که در مدینه اسماء گرفتار آمده‌اند و نتوانسته‌اند خود را از قید اسماء رهایی بخشند، یا آنچه را که در خور اسماء اعطائی الهی است به جای آورند، در زمره اموات محسوب و از وصول به عرفان مقصود محروم مانده‌اند. نفس اعمال ایشان جزای اعمال شده و از وصول به معبود باز مانده‌اند. یعنی در واقع ناسپاسی کرده‌اند که از شناسایی حضرتش باز مانده‌اند؛ و الا "یک قطره از دریای رحمتت نار جحیم را بیفسرد و یک جذوه از نار محبتت عالم را برافروزد." (ادعیه حضرت محبوب، ص ۳۲۱)

عالم یا مدینه اسماء در مقابل طلعت مظهر ظهور آنقدر ناچیز است که در مقام مقایسه "خلیج اسماء" نیز نامیده شده است. فی‌المثل در بیانی از قلم اعلی نازل، "اسمع نداءَ المظلوم دع خلیج الْأَسْمَاءِ ثُمَّ اقصد بحرَ المعانی و البیان. هذا ما أمرتَ به من لدی الحقّ علام الغیوب. لعمرا لله لاینفعک اسمٌ مِنَ الْأَسْمَاءِ و لا شیءٌ مِنَ الْأَشْیَاءِ إِلَّا بهذا الأمرِ المُبین

و هذا النبأ العظيم. اسماء را بگذار و به آثار رجوع نما تا بر تو واضح شود و معلوم گردد آنچه الیوم از اکثری مستور است. " (اشراقات، ص ۹۱)
 در مقامی به ستایش از نفوسی می‌پردازند که بتوانند از "خلیج اسماء بگذرند،" اهل ایران اکثری به کذب و ظنون تربیت شده‌اند؛ کجاست مقام آن نفوس و مقام رجالی که از خلیج اسماء گذشته‌اند و بر شاطیء بحر تقدیس خرگاه افراشته‌اند. . . . " (اشراقات، ص ۱۱۳)

یادداشت‌ها

۱- جناب ملاً صادق مقدس خراسانی که شرح احوال ایشان در کتب ظهورالحق و پیک راستان به تفصیل آمده است در الواح عدیده با عباراتی از قبیل "آن یا اسمی"، "اسم‌الله الأصدق" مخاطب قرار گرفته از قلم حضرت عبدالبهاء به مقام ایادی امرالله نیز وصل شده است: "حضرات ایادی امرالله علیهم نفعات الرحمن که به افق اعلی صعود کردند از جمله جناب اسم‌الله الأصدق ... و دیگرانند" (تذکره‌الوفا، ص ۱۳).

۲- جناب ایشان در تذکره‌الوفا ذکر شده‌اند و مراتب خلوص و ایمانشان به تأیید حضرت عبدالبهاء رسیده است. در ظهورالحق، ج ۶، نیز شرح حال ایشان به تفصیل درج شده است. طالبین به کتاب "حبیب و منیب" اثر جناب فریدالدین رادمهر در شرح لوح مبارک اصحاب مراجعه نمایند. حضرت بهاء‌الله در بیانات شفاهی می‌فرمایند، "... نظر به حکمت ربّانیه لسان چند نفر را به کلمات بدیعه ناطق نمودیم تا توجه نفوس به اطراف باشد و قبل از وقت احدی بر مرکز التفات تمام نیابد و یکی از آن نفوس جناب منیر بود. " (ظهورالحق، ج ۵، ص ۲۵). در آثار جمال مبارک با عناوین "آن یا اسم‌الله" و "ان یا اسمی" (اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، ص ۱۲۵) مخاطب قرار گرفته است. ایشان در کمال ایقان و ایمان در حین عزیمت موکب مبارک از ادرنه به عگا، در از میر از شدت بیماری به بیمارستان انتقال یافته به ملکوت ابهی صعود کرد (تذکره‌الوفا، ص ۲۲۶).

۳- جناب فتحعلی اردستانی، ملقب به فتح اعظم، مخاطب الواح عدیده واقع شده‌اند. در لوحی ایشان را با عنوان "جناب فتح اعظم علیه بهاء‌الله، بسم‌الله الدائم القائم" (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۱۸، ص ۲۸۳) خطاب فرموده‌اند. در لوح دیگر می‌فرمایند، "آن یا فتح‌الاعظم انا قد احصینا فی نفسک نصر نفسنا الحق و نفخنا فیک روحاً من القوّة و الإقتدار حین الذی حضرت بین یدی العرش فی العراق و کان الله علی ذلک شهیداً." (همان، ص ۲۷۲) که نشان می‌دهد ایشان در عراق به حضور جمال مبارک رسیده و از همان زمان، یعنی قبل از اظهار امر علنی جمال مبارک، به مقام ایشان عارف شده و روح قوت و اقتدار به اراده مبارک در ایشان دمیده شده است. زیرا در همان لوح می‌فرمایند که

موقعی که در عراق در حضور هیکل اطهر بوده اراده فرموده بودند که "امر المقنعة المغننة المحببة عن كل الأنظار" را به ایشان القاء نمایند، لکن نظر به حکمتی "صبرنا اتماماً لمیقات الله..." (همان، ص ۲۷۳). در لوح دیگری، "جناب فتح، هوالعزیز الحمید، أن یا اسم الله اسمع نداء من ینادیک بالحق..." (همان، ص ۲۸۵). در یکی از همین الواح اشارتی دارند که، "قد کتبنا لک من قبل کتاب الروح و نزلنا فیہ آیات قرب بلیغا" (همان، ص ۲۸۹).

۴- جناب سلطان الشهداء، از حواریون حضرت بهاء الله، که با برادر خود، محبوب الشهداء، در اصفهان به شهادت رسیدند و "نورین نیرین" نامیده شدند و بعد از شهادت ایشان لوح مبارک برهان خطاب به ذنب و رقصا از قلم جمال مبارک عزّ نزول یافت از قلم جمال قدم "اسم الله" نامیده شدند: "و این که مذکور داشتند به ارض صاد تشریف بردند و عنایات الهیه را از برای بقیه آل اسم الله حا علیه من کلّ بهاء ابهه ذکر نمودند، این معلوم و واضح است هر نفسی الیوم به بقیه آل اظهار محبت نماید لدی الله محبوب است." (پیک راستان، ص ۶۹).

۵- شرح حال شیخ جمال الدین بروجردی معروف به عنوان "آقا جمال" و ملقب به "اسم الله الجیم" در ظهور الحق درج شده است. در الواح عدیده با عناوینی چون "جناب اسم الله جمال علیه بهاء الله الغنی المتعال" (اسرار الآثار خصوصی، ج ۳، ص ۲۵) مخاطب قرار گرفت. در لوحی می فرمایند، "انه سُمی بالجمال فی کتاب الأسماء، فی الصحیفة الحمراء باسم الله..." (همان، ص ۲۶). اما جمال بروجردی در زمان جمال مبارک به علت عدول او از حکمت مورد تأیید طلعت ابهی واقع نشد، "چون از حکمت منزله عمل ایشان خارج بود لذا قلم اعلی در تصدیق او عمل نمود و توقف فرمود." (همان، ص ۲۶). اعمال او بعد از صعود جمال ابهی و حمایتش از ناقضین در تاریخ ثبت است. مرکز عهد و میثاق عنوان "پیر گفتار" به او دادند. حضرت ولی امر الله در توقیعی می فرمایند، "پیر گفتار، جمال تبه کار، که به اهل شرور پیوست و ناقض جحود را تأیید و تشجیع و تقویت نمود و وعده نصرت داد محلّ سیاط قهر و غضب الهی گشت و به ذلت مبین بیفتاد و به حسرت تمام با دست تهی به مقرّ خود راجع گشت." (توقیعات مبارکه خطاب به احبّای شرق، ص ۲۶۳) اقدامات او در ایجاد تفرقه بین احبّاء در زیر لوای حمایت از حضرت عبدالبهاء، بخصوص در واقعه تلاش برای رواج دادن تحیت "الله اعظم" به جای "الله ابهی" و تشویق فائزه خانم که از ارض اقدس باز گشته بود به همراهی با خود در صفحات تاریخ امر مذکور است.

۶- میرزا علی اکبر دهجی که لوح احتراق به افتخارش عزّ نزول یافت بسیار مورد عنایت جمال مبارک بود که به همین دلیل بعد از صعودش، دایی او سید مهدی را علی اکبر نامیدند

(خاطرات محمّطاهر المامیری، صص ۸-۵۷). سید مهدی دهجی از قلم جمال مبارک به "اسم الله المهدی ملقب شد. از قلم جمال ابهی در حق او نازل، "آن جناب اسم الله را دیده‌اند. آنّه لعمری جز صلاح و فلاح از حق جلّ جلاله نخواسته و در لیالی و ایّام از برای جمیع امم عالم نعمت و رحمت و عنایت و شفقت حق جلّ جلاله را مسألت می‌نمود و جز خیر در نفسش مذکور نه" (اسرار الآثار خصوصی، ج ۵، ص ۲۵۷). او در الواح جمال قدم به "اسم الله المهدی" "آن یا اسمی" (همان، ص ۲۵۶) مخاطب گشت. جناب فاضل مازندرانی نوشته‌اند، "بعد از مقام ابهی که نیز سنین متمادیه به همان مقام گذراند و به خدمت این امر و تحکیم قضیه عهد و میثاق پرداخت؛ در اواخر ایّامش مردود غصن اعظم عبدالبهاء واقع شد." (همان، ص ۲۵۸). مرقوم شده است که او منور خانم، صبیبه حضرت عبدالبهاء، را برای پسرش سید حسین خواستگاری کرد و جواب ربّ شنید. حضرت عبدالبهاء در این خصوص می‌فرمایند، "سالهای عدیده به گمان خویش منادی میثاق بود ... تا آن که تکلیف باردی نمود" (همان). در لوحی حضرت عبدالبهاء درباره او می‌فرمایند، "هذیان سید مهدی دهجی حکم طنین ذباب دارد بل اضعف من ذلک. ابدأ مورد اعتنا نیست. سبحان الله بعوضه نفاق می‌خواهد مقاومت شیران بیثقه میثاق کند و ذباب خاسر هجوم بر عقاب کاسر خواهد. شایان ذکر نه ..." (مائده آسمانی، ج ۵، ص ۲۰۶)

جناب دکتر یونس خان افروخته درباره او نوشته‌اند، "در آن ایّام سید مهدی دهجی، موسوم به علی اکبر، کمال مقبولیت را در ظاهر داشت. اما می‌دانستم که باطناً مشغول فساد است و هیکل مبارک تا از خود آن مفسد اظهاری نشود پرده از روی کار بر نمی‌دارند. اینک جمعی از جوانان بی‌گناه، مسافرین و مجاورین را با دسائس و حیل دور خود جمع کرده با ذکر زمان حبس خود در طهران و ذکر عنایات جمال مبارک همه را شیفته و فریفته خود نموده بود. الحمدلله به تأییدات الهی به حفظ جوانان نائل شدم و مردودیت او معلوم نشد مگر سه سال بعد که خود پرده از روی کار خود برداشت." (خاطرات نه ساله، ص ۵۵۴)

حضرت ولی امر الله در حق او فرموده‌اند، "سید دهجی که نیز در هدم میثاق الهی به کمال جدّیت و وقاحت قیام نمود، خوار و ذلیل شد و با ابنانش به خسران مبین دچار گشت و در غایت حقارت ایّام اخیره‌اش را به سر برد." (توقیعات مبارکه خطاب به احبابی شرق، ص ۲۶۳) در قرن بدیع (طبع کانادا، ص ۶۵۲) از قلم حضرت ولی امر الله صادر، "سید مهدی دهجی که به مرکز میثاق خیانت نمود و به ثلّه ناقضین پیوست، گمنام و مغلوب شد و در فقر و فاقه بمرد و زن و دو فرزندش به وی ملحق گشتند."

۷- در پاورقی صفحه ۴۷ کتاب "بهاء الله شمس حقیقت" تألیف جناب حسن موقّر بالیوزی، چنین آمده است، "تنی چند از کسانی که به لقب "اسم الله" ملقب شدند سالها بعد جزو ناقضین در آمدند. از آن جمله‌اند سید مهدی دهجی (اسم الله المهدی)، آقا محمّدجواد قزوینی

(اسم الله الجواد) و آقا جمال بروجردی (اسم الله الجمال). بقیه افرادی که به این اسم ملقب گشتند ثابت باقی ماندند. جناب فاضل درباره او نوشته‌اند، "آقا محمدجواد قزوینی که در الواح کثیره مخاطب و مذکور به عنوان اسم جود و اسم الله الجود شد و به این لقب شهره گردید ... مأمور تسوید الواح و ارسال آن و رتق و فتق امور پست [در عگا] بود و طرف ارسال و مرسل قرار داشت و نیز مباشرت مصاریف خواربار و غیره بیت مبارک می‌کرد و خطوط او بسیار موجود است که با دقت زیاد می‌نوشت و معلوم است که تحصیلات اساسی نداشت." (اسرار الآثار خصوصی، ج ۳، ص ۷-۵۶) جمال مبارک درباره او می‌فرمایند، "ایشان از نفوسی هستند که در اول ایام به وجه الهی توجه نمودند. در حینی که اهل عالم از نفخه صور کآتهم أعجاز نخلِ خاویة مشاهده می‌گشتند الا من شاء الله در جمیع احوال از غنی متعال می‌طلبیم در هر آن او را مؤید فرماید بر آنچه که به دوام مُلک و ملکوت پاینده و باقی است." (همان، ص ۸-۵۷) جناب فاضل درباره نقض عهد او نوشته‌اند، "او بعد از صعود ابهی از سردسته ناقضین عهد و میثاق بود و عملاً و قلماً به شدت و حدت قیام به مخالفت کرد و نشریات معارضانه‌اش در آن دوره منتشر گردید تا در ایام حرب عمومی درگذشت." (همان، ص ۵۸) در جای دیگر (همان، ص ۲۰۵) نوشته‌اند، "غصن اعظم عبدالبهاء به سال ۱۳۱۳ هـ ق به علت تأثر شدید از حسد و ضدیت اخوان و دیگر ناقضان بعد از عودت از اقامت ایام در طبریا در آن غار اقامت نمودند ... و در همان چند روز اقامت در مقام خضر، چون اعمال و اخبار افتراء و اقدامات شدیدة آقا جواد قزوینی پی در پی به ایشان رسید او را از خود طرد فرمودند؛ آنگاه به عگا رفتند."

۸- این معنی در دیگر آثار جمال مبارک نیز منعکس شده است. فی‌المثل نگاه کنید به مانده آسمانی، ج ۷، صص ۲۰۶ و ۲۴۴.

۹- مقصود از "صدر اصفیاء" در این مقام حضرت رسول اکرم است. عنوان "مصطفی" به معنی "برگزیده" در این کلام حضرت بهاء الله به صورت "اصفیاء" (جمع صفی) ظاهر شده است. عبارت "زدنی فیک تحیراً" از لسان مبارک حضرت رسول عزّ صدور یافته است. این عربی آن را در صفحه ۹۱ "التَّجَلِّیَاتِ الْإِلَهِيَّة" نقل کرده است. در این باب نگاه کنید به فریدالدین رادمهر، سیر و سلوک در رساله سلوک، ص ۴۳۳، ذیل "ربّ زدنی فیک تحیراً."

۱۰- درباره "حیرت"، فریدالدین رادمهر بحث مستوفایی در ذیل شماره ۱۳۲ (ص ۴۰۶) کتاب سیر و سلوک در رساله سلوک دارد که طالبین می‌توانند مراجعه نمایند.